

A Study of the Political and Social Dimensions of Complaints in Khaghani and Nezami Poetry

Abstract

Gravamen is one of the types of lyrical literature and is said to be poems that the poet sings in the face of adversity and deprivation and relates to his/her composer's sorrow, suffering, despair, failure, adversity and misery. This type of poetry, especially in Persian literature, has a significant place. Poets, who are perspicacious artists and possessors of insightful ideas, study the situation of the society more carefully and show its disorders in their work. The present study compares Khaghani's and Nezami's gravamens. These poets have artistically expressed their discontents about the situation of their personal and social life directly and indirectly on the margins of their poems, which by examining them, we can learn about the political and social situation prevailing in their time. The method of the present study is library and descriptive-analytical method and the importance of this study is in understanding the situation of the age of poets and becoming aware of their personal life by examining the discontents raised in their poems. The results show that both poets are dissatisfied with the political and social situation in their society and have expressed this dissatisfaction on the margins of their poems, sometimes explicitly and sometimes indirectly.

Keywords: gravamen, Khaghani, Nezami.

بررسی ابعاد سیاسی و اجتماعی شکواییه در شعر خاقانی و نظامیهوشنگ جعفری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۴

سید مهدی خیر اندیش^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۷

محمد رضا تقیه^۳**چکیده**

شکواییه، یکی از گونه‌های ادب غنایی به شمار می‌آید و به اشعاری گفته می‌شود که شاعر، در قبال ناملازمات و محرومیت‌های وارده بسراید و حکایت از اندوه، رنج، یأس، ناکامی، تیره‌روزی و بدبختی گوینده آن کند. این نوع شعر به ویژه در ادبیات فارسی، جایگاه قابل توجهی دارد. شاعران که هنرمندانی تیزبین و صاحبان اندیشه‌های ژرف‌نگر هستند، با دقت بیشتری اوضاع جامعه را کنکاش کرده و نابسامانی‌های آن را در اثر خود جلوه‌گر می‌سازند. پژوهش حاضر، به بررسی تطبیقی شکواییه‌های خاقانی و نظامی می‌پردازد. این شاعران، به طرز هنرمندانه‌ای شکایت‌های خود از اوضاع زندگی فردی و اجتماعی خود را در لابه لای ابیاتشان، به صورت مستقیم و غیر مستقیم مطرح کرده‌اند که با بررسی آنها، می‌توان تا حدودی از اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر روزگار آنان آگاهی حاصل کرد. روش تحقیق حاضر، به صورت کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی است و اهمیت انجام این تحقیق در شناخت اوضاع عصر شاعران و آگاهی از زندگی شخصی آنها از طریق بررسی شکایت‌های مطرح شده در اشعار آنهاست. نتایج نشان دهنده این موضوع است که هر دو شاعر، از وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه خود ناراضی بوده و این ناراضی را در لابه لای اشعار خود، گاه به صورت صریح و گاه به صورت غیر مستقیم مطرح کرده‌اند.

واژگان کلیدی: شکواییه، خاقانی، نظامی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اقلید، دانشگاه آزاد اسلامی، اقلید، ایران، houshanjafari2021@yahoo.com^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اقلید، دانشگاه آزاد اسلامی، اقلید، ایران، taghiehr1345@gmail.com

یکی از نخستین و مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ها در حوزه نقد ادبی، تقسیم آثار ادبی بر اساس انواع است. در ادبیات جهان، آثار ادبی را از جنبه محتوایی به چهار دسته کلی تقسیم‌بندی کرده‌اند که عبارتند از: ادبیات حماسی، ادبیات نمایشی، ادبیات تعلیمی و ادبیات غنایی. آنچه که مربوط به حوزه کار ما در این پژوهش است، نوع ادبی غنایی است. از لحاظ لغوی «کلمه غنایی (از ریشه غنا به معنی موسیقی و نواختن و آواز خواندن) برابر است با کلمه لیریک (به معنی شعری که همراه با لیر، یک نوع آلت موسیقی، خوانده می‌شده است) در زبان یونانی قدیم، که بعدها به ادبیات اروپایی راه یافته است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۱۴)

شعر شکوایی یکی از انواع ادبیات غنایی است که علاوه بر مسائل شخصی، به موضوعات اجتماعی و مسائل خارج از محدوده خویشتن شاعر می‌پردازد. «شکواییه در اصطلاح ادبی، شعری است که ناکامی‌ها، رنج‌ها و نا-امیدی‌های شاعر را بیان می‌کند و آلام فکری، روحی و اجتماعی او را شرح می‌دهد. بنابراین، اشعار شکوایی، حاوی مضامینی چون شکایت از بخت و سرنوشت، روزگار، مردم زمانه، سختی‌های زندگی، ارباب قدرت و جز اینهاست.» (یاحقی، ۱۳۸۴: ۲۲۷)

در پژوهش حاضر، نگارنده از میان مؤلفه‌های ادبیات غنایی، شکواییه را در اشعار خاقانی شروانی و نظامی گنجوی بررسی کرده‌است. درباره سابقه این موضوع باید گفت که تاکنون محققان شکواییه‌های این دو شاعر را در پژوهش‌های جداگانه بررسی کرده‌اند، اما در هیچ پژوهشی، شکواییه‌های این دو شاعر، به صورت تطبیقی بررسی نشده‌است و از این نظر، پژوهش حاضر دارای نوآوری می‌باشد. بدین جهت، پژوهشگر این مقاله، بنای کار خود را به استخراج و استنتاج شکواییه‌های این دو شاعر گذارده‌است، تا از این مسیر به درک بهتر عقاید شاعر و اوضاع زمانه آنها دست یابد.

۲- تعریف شکواییه

یکی از موضوعاتی که بر اندوهگینی و گله‌مندی شاعران و انگیزه شکایت آن‌ها دلالت می‌کند، اشعاری است که محتوای آن برآمده از دردهای دورنی و اسرار شاعر و حکایت حال خود می‌باشد که از لحاظ معنی و مفهوم در نوع ادبی خود، بثلشکوی یا شکواییه نام دارد. بثلشکوی عنوانی است برای اشعاری که مضمون و محتوای آن شکوه و شکایت از درد و رنج‌هایی است که شاعر متحمل شده‌است.

"استاد شمیسا" شکواییه را از فروع ادب غنایی به حساب می‌آورد و در این باره می‌نویسد: «در شعر فارسی، ادب غنایی به صورت داستان، مرثیه، مناجات، بثلشکوی و گلایه و تغزل مطرح می‌شود. گلایه یکی از موتیف‌های شعر فارسی است که چون گاهی آثار مستقلی در این زمینه وجود دارد و از طرف دیگر تعداد آثار گلایه‌آمیز زیاد است، می‌توان آن را از دیدگاه انواع ادبی هم بررسی کرد. بدیهی است که گلایه را باید به جهت احتوا بر احساسات و عواطف فردی از فروع ادب غنایی محسوب داشت.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۵۷)

"زین‌العابدین مؤتمن" در تعریف شکواییه آورده‌است: «در ادبیات منظوم شکوه به اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در برابر ناملایمات و محرومیت‌های شخصی و اجتماعی بسراید که حکایت از رنج و اندوه و یاس و ناکامی و تیره‌روزی گوینده دارد. البته گاهی چنین به نظر می‌رسد که شکوه یکی از سنت‌های مطبوع و شیوه‌های

ضروری شعر پنداشته شده و شاعر بدون اینکه از کسی یا چیزی گله‌مند باشد به سرودن اشعار شکواییه پرداخته است. (موتمن، ۱۳۶۴: ۵۶)

بنابراین، شکواییه به شعری گفته می‌شود که شاعر در آن، در مواجهه با ناکامی‌ها و ناملایمات زبان به شکوه بگشاید. در مواردی نیز این شیوه یکی از سنت‌های شعر محسوب شده و شاعر بی آن که رنج و دردی احساس کند به سرودن این اشعار می‌پردازد. در میان شاعران، کسانی که دارای روحی حسّاس هستند، زودتر از دیگران در مقابل سختی‌ها اظهار شکایت می‌کنند. این اشعار مربوط به احساسات و عواطف فردی شاعر است و روشن است که هر اندازه توقعات شاعر بیشتر باشد، محرومیت‌های او هم بیشتر است و بیش از دیگر شعرا، زبان به شکایت می‌گشاید، برای مثال، شاعری که گرفتار خست ممدوح شود و از دریافت صله از جانب وی ناامید شود ناگزیر از او گلایه می‌کند.

۳- شکواییه در شعر خاقانی

شکایت و گلایه، بخش قابل توجهی از اشعار خاقانی را به خود اختصاص داده است. در این بخش، شکواییه‌های موجود در دیوان خاقانی، به پنج نوع تقسیم‌بندی شده‌اند که عبارتند از: شکواییه‌های شخصی، شکواییه‌های اجتماعی، شکواییه‌های مادی، شکواییه‌های فلسفی و شکواییه‌های سیاسی. در ادامه، به شرح هر یک از دسته‌های مذکور پرداخته می‌شود:

۳-۱- شکواییه‌های شخصی

گاهی شکایت شاعر کاملاً شخصی است. این نوع از شکایت‌ها، از مهم‌ترین و وسیع‌ترین انواع شکواییه به حساب می‌روند که در شعر اغلب شاعران یافت می‌شود. سرامی می‌نویسد: «این نوع شکایت‌ها در بین شاعران فارسی‌گوی عمومیت دارد و تقریباً در همه دیوان‌های شعری یافت می‌شود. شاعر از پریشان‌حالی خویش و ضعف جسمانی شکایت می‌کند. بیماری، ضعف و ناتوانی، خواری و تنهایی، فقر و محرومیت‌ها و ... موضوع این شکواییه‌هاست. بخش بزرگی از شکواییه‌های شخصی، به ناکامی‌های عاشقانه تعلق دارد. در این شکایت‌ها، شاعر از فراق یار، جور و جفا، تغافل، بی‌وفایی، هوس بازی، خودبینی و پیمان شکنی معشوق شکایت می‌کند. (سرامی، ۱۳۹۹: ۲۰)

باید پذیرفت که هر انسان حتی اگر کمال یافته نیز باشد، باز هم به دلیل داشتن خصوصیات جسمی انسانی ناگزیر از تجربه برخی مسایل است و خاقانی را نیز نمی‌توان مستثنی کرد. او به دلیل داشتن طبع شاعرانه، تجربیات خود را به زبان شعر بیان کرده؛ اگرچه این تجربیات در مورد او اغلب به تلخی گراییده و اشعار او را شکوه آمیز کرده‌است.

نمونه‌هایی از این نوع شکواییه در شعر خاقانی:

۳-۱-۱- شکایت از معشوق

بخش زیادی از شکواییه‌های خاقانی، به ناکامی‌های عاشقانه تعلق دارد. در این گلایه‌ها، شاعر از بی‌وفایی یار، جور و جفا، دوری، پیمان شکنی، سنگدلی و ... شکایت می‌کند. حتی موضوعات جزئی‌تری از قبیل: درازی شب هجران، دست ندادن وصال و ... دستمایه او در سرودن شکواییه‌های عاشقانه شده است. برخی از نمونه‌های این نوع شکایت‌ها در دیوان خاقانی عبارتند از:

جور و جفا:

آنچه تو کردی نه از شمار وفا بود
قول تو دانی چه بود؟ دام فسون
مهر بریدن ز یار مذهب ما نیست
از تو و بیداد تو چه نالم که اول

غایت بیداد بود و عین جفا بود
عهد تو دانی چه بود؟ باد هوا بود
این و چنین صد طریق و رسم شما بود
دل به تو داده ام گناه مرا بود
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۶۰۷)

بی‌وفایی و همنشینی با اغیار:

خوی تو با دیگران چو شاخ سمن بود

کار چو با من فتاد خار بر آورد
(همان: ۵۹۲)

جدایی و فراق:

گوهر عمرم شکسته شد ز فراق

ای مه به صد پاره شد کدام شکسته؟
(همان: ۶۶۰)

۳-۱-۲-شکایت از احوال نامساعد

خاقانی گاهی اوقات، از احوال نامساعد خود و سختی و رنج‌هایی که نصیب او شده، گلایه دارد. در برخی ابیات، حال و روز خود را چنان غم‌زده توصیف می‌کند که گویی مدت‌هاست از طرب و شادمانی، بهره‌ای نبرده است:

خاقانی را می‌پرس کز غم
نی در بن ناخنش زد اندوه
چون دل نبود طرب که جوید
خوناب جگر خورد چه سود است

ایام چگونه می‌گذارد
تا نیشکر طرب نگارد
چون ناخن نیست سر چه خار
چون غصه دل نمی‌گوارد
(همان: ۸۵۶)

در ابیاتی دیگر، حالت ناراحتی خود را با چشم‌های خونین و اشک دیدگان و خوناب جگر توصیف می‌کند:

چشم خونین همه شب قامت شب پیمایم
ریسمان از رگ جان سازم و سوزن ز مژه

تا ز خونین جگرش لعل قبا آرایم
دیده را دوختن لعل قبا فرمایم
(همان: ۷۹۲)

۳-۱-۳-گذر عمر

خاقانی در ابیاتی دیگر، از گذر عمر شکایت می‌کند و با یادآوری عمر گذشته خود، غرق اندوه شده، با حسرت چنین می‌سراید:

چون ز عمر گذشته یاد آرم

آه و وا غصتا علی ما فات
(همان: ۸۴۰)

۳-۱-۴-پیری زودرس

خاقانی نیز همچون دیگر شاعران حوزه ادب فارسی، از دیدن تارهای سفید مو در سر، که با توجه به ابیات، گویا زودتر از موعد، به سراغ او آمده، بیم‌ناک و هراسان است. چنانکه خود در جایی از دیوانش، به سفید شدن موهایش در روزگار جوانی اشاره می‌کند:

گرچه مویت سپید شد بی وقت سال عمرت هنوز نوروز است
(همان: ۸۳۲)

گویا سفیدی موهای خاقانی، چنان وی را تحت تأثیر قرار داده که به شدت روحیه او را آزار می‌داده است. چنانکه بر او بسیار دشوار بوده است تا با موی سفید در بین جماعت ظاهر شود. در یکی از قطعاتش، علت دوری کردن معشوق از خود را به واسطه سفیدی موهایش می‌داند و می‌گوید:

همچنین فرد باش خاقانی آفتاب اینچنین دل افروز است
چه کنی غمزه کمانکش یار که به تیر جفا جگر دوز است
یار مویت سپید دید گریخت که به دزدی دل نوآموز است
آری از صبح دزد بگریزد کز پی جان سلامت اندوز است
(همان: ۸۳۲)

۳-۱-۵-چشمان ضعیف و احول

از ابیات خاقانی برمی‌آید که وی دچار دوبینی و نیز ضعف بینایی بوده است. چنانکه در یکی از قصایدش، به چشمان احول خود چنین اشاره کرده است:

گرچه از احولی که چشم من است غم یک روزه را دو می‌نگرم
چابک استاده‌ام به زیر فلک مگر از چنبرش برون گذرم
(همان: ۵۳۷)

۳-۱-۶-بیماری

شکایت از بیماری در ابیات دیگری از دیوان خاقانی به چشم می‌خورد. در جایی، از گرفتار شدن خود به تب و به دنبال آن، تبخال زدن بر لب‌ها، شکایت دارد، گویا این ابیات مربوط به زمانی است که در اواخر عمرش، به تب نوبه دچار شده است:

هر نیم شبی تبی مرتب بینی ناخن چو فلک عرق چو کوکب بینی
هر چاشتگهم گرفته تب بینی از تبخالم آبله بر لب بینی
(همان: ۷۴۰)

۳-۱-۷-زبان

خاقانی، در برخی از ابیات، از زبان خود شکایت می‌کند، او زبان را مایه ضرر و زیان خود دانسته، معتقد است همه ناملایماتی که برای او پیش آمده، به واسطه حفظ نکردن زبان است:

خاقانی از زبان ز سخن بست حق اوست چند از زبان نیافته سودی زیان کشد
هر چند سوزیان زبان است گرم و خشک خط بر خط مزور این سوزیان کشد

نای است بی زبان به لبش جان فرو دمند
بربط زبان‌ور است عذاب از زبان کشد
(همان: ۷۶۳)

مرغ دلم از زبان به رنج است
ورنه ز قفس پریده بودی
(همان: ۸۰۳)

۳-۲-شکوایه‌های فلسفی

بخش دیگری از شکوایه‌های خاقانی، شکایت از نظام هستی، فلک، روزگار، بخت و اقبال، قضا و قدر و ... است. اگرچه بسیاری از شاعران، به این مسأله واقف بودند که دخالت بخت و فلک و روزگار و امثال آن، در حوادث زندگی انسان، امری موهوم است و در بعضی اوقات، مقصّر اصلی، بدبختی‌ها را می‌شناختند؛ اما به نظر می‌رسد در مقابل دستگاه خودکامه و بیدادگر عصر، که همه کس مجبور به خم کردن سر و گردن بودند، شاعران جرأت افشای حقایق را نداشتند؛ از این رو گناه را به گردن چرخ و فلک و بخت می‌انداختند و آنها را مسبب اصلی همه ناکامی‌ها و بدبختی‌های خود می‌دانستند.

شکایت‌های فلسفی خاقانی در تمامی قالب‌های شعری وی دیده می‌شود؛ اما در قسمت قصیده‌های کوچک، بیشترین حجم کل قالب‌های شعری او را به خود اختصاص داده‌است.

۳-۲-۱-بخت و اقبال

بخت و طالع، یکی از عمده‌ترین موضوعاتی است که در شعر خاقانی، از آن شکایت شده‌است. چنانکه گفتیم، این نوع شکایت، در دیوان اکثر شاعران یافت می‌شود. شاعران، هر جا که به مشکل یا رنجی، دچار شده‌اند، بلافاصله آن را به بخت و اقبال بد خود نسبت داده و از ناسازگاری و سیاهی و شوریده بودن آن لب به شکایت گشوده‌اند. درست است که بخت در ادبیات فارسی، به معنای سرنوشت و نصیب از پیش تعیین شده است و بر تأثیر نیروهای برتر در سرنوشت انسان دلالت می‌کند؛ اما باید به این نکته توجه داشت که وقتی شاعر، از بخت و اقبال خود شکایت می‌کند، شاید منظور او تنها، شکایت از بخت و سرنوشت خود نباشد و به نوعی به اجتماع زمان او ارتباط پیدا کند. بسیاری از شاعران، در اجتماعی زندگی می‌کردند که مطلوب و موافق با آرمان‌های شاعر نبوده و از جهات گوناگون، موجبات محرومیت شاعر را فراهم می‌آورده‌است. برخی شاعران که در دستگاه‌های حکومتی مشغول به شاعری بودند و یا برخی دیگر که ارتباطی با دستگاه‌های حکومتی نداشتند؛ چون نمی‌توانستند خواسته‌های خود را به طور صریح مطرح کنند، بر شکایت‌های خود از اوضاع اجتماع، نام بخت را می‌گذاشتند و بدین طریق، مقداری از اندوه درونی خود می‌کاستند.

خاقانی، دلیل سرگشتگی خود را ناشی از بخت خفته خواب خویش دانسته می‌گوید:

امروز منم روز فرو رفته شب خیز
سرگشته از این بخت سبک پای گران خواب
(همان: ۵۶)

او یکی از قصاید خود را با شکایت از بخت آغاز کرده، آن را به مثابه قلمی سرشکسته تصور کرده است:

قلم بخت من شکسته سر است
موی در سر ز طالع هنر است
بخت نیک، آرزو رسان دل است
که قلم نقش بند هر صور است
(همان: ۶۲)

نیز در جای دیگری، به طالعش حمله کرده، بلاها و مصیبت ها و آوارگی های خویش را به او نسبت می دهد:

بس بس ای طالع خاقانی چند چند چندی به بلا داری بند
 جو به جو راز دلش دانستی که به یک نان جوین شد خرسند
 مدوانش که دوانیدن تو مرکب عزم وی از پای فکند
 مرغ را چون بدوانند نخست بکشندش ز پی دفع گزند
 به ازو مرغ نداری، مدوان و دوانیدی کشتن مپسند
 (همان: ۷۷۲)

۳-۲-۲-۲-۲-فلک

در ابیات دیگری، از فلک شکایت کرده. قدما چنین می پنداشتند که افلاک، در سرنوشت آدمیان دخالت دارد؛ از این رو بسیاری از محنت هایی که نصیبشان می گشته از جانب سپهر می دانستند. طرف دیگر قضیه، مطلبی است که در قسمت بخت نیز به آن اشاره شد. ممکن است شاعر، از وضعیت سیاسی یا اجتماعی عصر خود شکایت دارد و چون نمی تواند شکایت خود را به طور صریح مطرح کند، نام بخت، یا چرخ و فلک یا روزگار را بر آن می گذارد و بدین وسیله شکایت خود را مطرح می کند.

در یکی از قصاید خود فلک را نفرین کرده، آرزو می کند در روز قیامت، بنات النعش، چنان مصیبت زده و گریان باشند که روی به ناخن بخراشند. شاعر آرزومند است که فلک تقاص کارهایی که به سر او داده را پس دهد:

که بر من از فلک امسال ظلم ها رفته است که هم فلک خجل آید به باز پرس جواب
 بود که روز اذالشمس کورت بینام بنات نعش فلک را بریده موی و مصاب
 (همان: ۷۹)

۳-۲-۳-۳-۲-روزگار و دهر

خاقانی از روزگار و دهر نیز شکایت داشته است. شاعر در ابیات زیر از دست روزگار شکایت می کند و آن را بی وفایی می داند که دیگر یارای نالیدن از آن را هم ندارد:

داد مرا روزگار مالش دست جفا با که توانم نمود نالش از این بی وفا
 در سرم افکند چرخ با که سپارم عنان بر لبم آورده جان با که گزارم عنا
 (همان: ۳۷)

۳-۲-۳-۴-جهان

در بخش دیگری از ابیات، شکایت خود از جهان را مطرح می کند. شاعر جهان را به مثابه شبی وحشتناک توصیف می کند که هرگز صورت سپیده دم را به خود نخواهد دید:

قاف تا قاف جهان بینی شب وحشت چنانک تا دم صورش سپیده دم نخواهی یافتن
 حلقه تنگ است در گاه جهان را لاجرم تا در او بی قامت بی خم نخواهی یافتن
 (همان: ۳۶۱)

۳-۲-۳-۵-قضا و قدر

خاقانی بلاها و مصیبت های وارده بر خود را به گردن قضا و قدر می‌اندازد و بیان می‌دارد که از قضای تیره روزگار دیگر محنتی نیست که او بدان دچار نشده باشد:

بر جان من از بار بلا چیست که نیست بر فرق من از قهر قضا چیست که نیست
گویند تو را چیست که نالی شب و روز از محنت روز و شب مرا چیست که نیست
(همان: ۷۰۶)

۳-۳- شکوایه‌های مادی

بخش دیگری از شکوایه‌های خاقانی، مربوط به مسائل مادی و اقتصادی می‌شود. در این شکایت‌ها، شاعر از وضعیت نامناسب مادی و عدم توانایی در تأمین مایحتاج زندگی شکایت می‌کند. شاعر بیان داشته که هیچ یک از نیازهای ضروری زندگی خود را ندارد و توانایی تأمین خانه، خوراک، اسب، استر، شتر و... برای او مقدور نیست:

خانه جان دارم و خوانچه سر خوان که نه طبخی نه خوری خواهم داشت
نه جنیبت نه ستام و استر نژ و شاقان نفری خواهم داشت
کاه برگی تن و جوسنگی صبر کاه و جو این قدری خواهم داشت
از فلک خیمه و از خاک بساط وز سرشک آبخوری خواهم داشت
(همان: ۸۴)

شاعر درآمد خود را بسیار ناچیزتر از میزان مخارج می‌داند و می‌گوید:

دخلی نه آخر از خم تا کی هزار خرج کاینجا مرا نخست قدح در سر خم است
(همان: ۸۴۲)

شرایط نامناسب مادی گاهی خاقانی را مجبور می‌ساخته که از مادرش کمک بگیرد و این وابستگی مادی، به صورت شکایت در بیت زیر نمایان شده است:

شرمت ناید که چون کبوتر روزی خوری از دهان مادر
(همان: ۸۸۷)

۳-۴- شکوایه‌های اجتماعی

بخشی از شکوایه‌های خاقانی که روح حساس او را آزار می‌داده، از حوزه موضوعات شخصی خارج است و به نحوی با اجتماع ارتباط دارد. فراز و نشیب‌های بی‌پایان اجتماع هر عصر و مسائل متفاوتی که باعث رخنه و شکاف در طبقات جامعه و افکار و معیشت آنها می‌شود، سبب ساز شکوایه‌های اجتماعی از زبان شاعران هر دوران است. «در این دست از سروده‌ها، شاعران از نابرابری‌های اجتماعی، نادانی و فساد اخلاقی عوام و ناملایماتی از این قبیل شکایت دارند. جوهره اصلی این شکوایه‌ها، بیان ناهماهنگی جامعه آرمانی شاعر با جامعه‌ای است که خود در آن به ناکامی زندگی می‌کند.» (سرامی، ۱۳۸۹: ۴۸۲)

"ولی الله ظفیری"، درباره این نوع شکایت و علت آن چنین توضیح می‌دهد: «انسان از وقتی پا به عرصه وجود نهاد و در صحنه طبیعت به بازشناسی محیط و پیرامون خود پرداخت، برای آسایش خویش و سلامت اجتماع، خود را مکلف و مقید به رعایت یک سلسله قواعد و مقررات دید و این قید و بندها از سوی متفکران قوم - که

برگزیدگان او بودند- به او تحمیل شد. اما در مقابل این تحمیلات اجتماعی بر فرد -که ما از آنها به نام قانون یاد می‌کنیم- طبعاً حقوقی هم برای او قائل شدند. مثلاً آنجا که به شخص تکلیف می‌شود، آزادی دیگران را رعایت کند، در برابر به او اختیار داده شد که رأی و نظر خود را بی بیم و هراس اظهار نماید و دیگران هم مکلف شدند که این حق یعنی آزادی بیان و عقیده او را محترم بدانند و از همین نوع است آزادی قلم، آزادی انتخاب مسکن و ... که همه آنها را حقوق اجتماعی فرد می‌گوییم.

بدیهی است که آدمی هر چه از نظر علم و فنون پیشرفته باشد، ارتباطش با مردم بیشتر و در نتیجه تکالیف اجتماعی وی فزون‌تر، و در ازای آن از حقوق بیشتری برخوردار خواهد بود و به عکس در اجتماعات بدوی چون روابط انسان‌ها با هم کمتر است، وظایف سبک‌تری بر آنان بار می‌شود و طبیعتاً از حقوق کمتری هم برخوردار خواهند بود. چنانکه مردم وحشی آفریقا و جنگل‌های آمازون، چون بیشتر به طور انفرادی یا گروه‌های کوچک زندگی می‌کنند، مکلف به رعایت بسیاری از اصول و مقررات جامعه‌های متمدن نیستند و پر واضح است که افراد از حقوق اجتماعی کمتری استفاده می‌کنند. پس ما آن دسته موازین و قراردادهای اجتماعی گروهی را که مردم در ایجاد آنها دخالت داشته‌اند، قوانین اجتماعی می‌نامیم و حقوق اجتماعی فرد در ضمن آنها می‌آید.

۳-۴-۴-فلسفیون

شاعر همچنین از فلسفیون گله کرده، و مخالفت خود با آنان را چنین ابراز می‌دارد:

فلسفی دین مباش خاقانی که صلاح مجوس به ز آن است
این چو طوطی بود مهوس و آن چون خروسی که طبعش انسان است
(همان: ۸۴۷)

۳-۴-۵-رواج رذایل اخلاقی در جامعه

از دیگر شکایت‌هایی که در گروه شکواییه‌های مربوط به جامعه جای می‌گیرد، شکایت از رواج خصلت‌های مذموم است. رذایلی چون ظلم و ستم، رواج زهد ریایی، ریاکاری و دورویی، بخل، حرص و طمع و جاه‌طلبی بررسی شده‌است.

ظلم و ستم:

تا چند ستم رسیده باشم چون سایه ز خود رمیده باشم
لب بسته گلو گرفته چون نای نالان ستم رسیده باشم
انصاف بده چرا ننالم کانصاف ز کس ندیده باشم
خاقانی دل فگارم آری اندیک نه شوخ دیده باشم
(همان: ۷۸۷)

رواج زهد ریایی:

مده جام فرعونیم کز تزهد چو فرعونیان ز اژدها می‌گریزم
مرا آشکارا ده آن می که داری به پنهان مده کز ریا می‌گریزم
(همان: ۲۸۹)

ریاکاری و دورویی:

می خوری به کز ریا طاعت کنی

گفتم و تیر و کمان آمد برون
(همان: ۴۹۲)

بخل:

درد بخل است جان عالم را
خواجه وعده وفا نکرد و وفا

الامان یارب از چنین دردی
کی کند هیچ بخل پروردی
(همان: ۸۰۷)

۵-۳-۳-شکوایه‌های سیاسی

۵-۳-۱-شکایت از ظلم شاهان

خاقانی در یکی از قصایدش که در مدح سیف الدین ارسلان مظفر دارد، از ستم همه شاهان به غیر از او شکایت کرده و همه آنها را افرادی ظالم، سپیددست و سیاه دفتر خوانده است:

شاهان عصر جز تو هستند ظلم پیشه
آن کس که طعمه سازد سی سال خون مردم
نه ماه خون حیضی گر آبله بر آرد
اینجا سپید دستند آنجا سیاه دفتر
نه آخرش به طاعون صورت شود مبرتر
سی ساله خون خلقی آخر چه آورد بر
(همان: ۱۹۰)

۵-۳-۲-حاکمان نالایق

خاقانی در بیت زیر، به نالایقی حاکمان زمانه خود اشاره کرده، می‌گوید حاکمانی که پیش از این خادم و بنده بوده‌اند، امروز به منصب امیری و شاهی رسیده‌اند:

دولت امروز زن و خادم راست
کاین امیر ری و آن شاه قم است
(همان: ۷۵۰)

۵-۳-۳-بی‌اعتنایی شاهان به شاعران

شاعران این دوره، از بی توجهی شاهان زمانه به هنر و شعر خود شکایت کرده و برخی از آنان، حاکمان زمانه خود را با محمود غزنوی مقایسه کرده و از فقدان شاعر نوازانی مانند او که صله‌های ارزشمند به شاعران می‌بخشیدند، و از خساست و بخل حاکمان روزگار خود شکایت کرده‌اند. این گونه شکایت‌ها مانند شکایت‌های دیگر با مفاخره آمیخته است. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۴۷)

خاقانی می‌گوید:

شناسند افاضل که چون من نبود
که این سحرکاری که من می‌کنم
مرا شیوه خاص و تازه است و داشت
به دور کرم بخششی نیک دید
اگر زنده ماندی در این کور بخل
به مدح و غزل درفشان عنصری
نکردی به سحر بیان عنصری
همان شیوه باستان عنصری
ز محمود کشتورستان عنصری
خسک ساختی دیگدان عنصری
(همان: ۹۲۶)

۵-۳-۴-شکایت از سلاطین، همراه با اعلام انزجار از آنها

خاقانی، به کرات، از مدح پادشاهان روزگار خود اظهار پشیمانی کرده و اعلام بیزاری می‌کند:

گفتم به ترک مدح سلاطین مبین در آنک
 سحر مبین به شعر مبین در آورم
 بهر دو نان ستایش دونان کنم مباد
 کآب گهر به سنگ خماین در آورم
 چون موی خوک در زن ترسا بود چرا
 تار ردای روح به درزن ترسا در آورم
 (همان: ۴۲۴)

۵-۳-۵- رواج رشوه در میان حکومتیان

خاقانی در یکی از قصاید خود، ضمن شکایت از ممانعتی که برای رفتن او به خراسان به عمل می‌آورند، از رواج رشوه در دستگاه حکومت نیز گلایه کرده‌است:

چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند
 عندلیم به گلستان شدنم نگذارند
 هر چه اندوختم این طایفه را رشوه دهم
 بو که در راه گروگان شدنم نگذارند
 ناگزیر است مرا طعمه موران دادن
 گر نه موران به سر خوان شدنم نگذارند
 (همان: ۱۵۵)

۵-۳-۶- مخالفت حاکمان با مسلمانان

شوق خاقانی برای رفتن به خراسان به حدی زیاد است که بازداشتن از این سفر را معادل دشمنی حکومت با مسلمانان خود دانسته می‌گوید:

هر زمان مهر نبی و رزم و دشمن دارم
 تاج و تختی که مسلمان شدنم نگذارند
 (همان: ۱۵۵)

۴- شکواییه در شعر نظامی

شکایت‌های نظامی شامل چهار بخش شخصی، فلسفی، اجتماعی و سیاسی است. در ادامه به شرح این موارد پرداخته می‌شود:

۴-۱- شکواییه‌های شخصی

چنانکه در بخش مربوط به شکواییه‌های شخصی در شعر خاقانی اشاره شد، این نوع از شکایت‌ها، از مهم‌ترین و وسیع‌ترین انواع شکواییه به حساب می‌آیند که در شعر اغلب شاعران یافت می‌شود. در شعر نظامی هم نمونه‌های فراوانی از این نوع شکایت به چشم می‌خورد. برخی از موارد این شکواییه‌ها عبارتند از:

۴-۱-۱- شکایت از معشوق

نظامی از جفای معشوق، فراق و جدایی، بی‌اعتنایی و بی‌وفایی‌های او شکایت کرده‌است. برای نمونه:

جور و جفا

چو به ترک تو نگویم، چو وفا از تو نجویم
 چو کسی جز تو نجویم ز من آزرده چرایی؟
 ز پیام چند دوانی ستمم چند رسائی؟
 نه مرا نزد تو خوانی، نه تو نزدیک من آیی؟

(نظامی، ۱۳۳۸: ۳۴۳)

فراق و جدایی:

خون گشت دلم ز هجر فریاد
ای وصل به دست غم اسیرم
(همان: ۳۰۶)

بی‌اعتنایی و بی‌توجهی:

من شب و روز چو گندم ز غمش دل به دو نیم
این غم او را نه یکی جو که نظامی چون است؟
(همان: ۲۷۱)

۴-۱-۲- بیماری

از دیگر موضوعات شکواییه‌های شخصی نظامی، شکایت از بیماری و ناتوانی است. شاعر در منظومه «اقبال‌نامه»، بیان می‌دارد که شکایتش از تنگ‌دستی نیست؛ بلکه از بیماری و ناتوانی است:

نه زانست چندین سخن را ندانم
همان آیت فاقه برخواندندم
که با من جهان سختی‌ای می‌کند
ستورم سبک رختی‌ای می‌کند
تهی نیست از تره‌ای خوان من
ز نا تندرستی است افغان من
(نظامی، ۱۳۷۰: ۳۳۶)

۴-۱-۳- شکایت از تنهایی و بی‌همدمی

تنهایی و نداشتن مونس، یکی دیگر از موضوعات شکواییه‌های شخصی است. شاعران با توجه به روحیات حساس و طبع لطیفی که داشتند، بیشتر از انسان‌های معمولی، از تنهایی و بی‌همدمی آزرده می‌شدند و این آزرده‌گی را در قالب اشعار شکایت‌آمیز بیان می‌کردند.

نظامی نیز در دنیایی که در آن اثری از وفا نیست، از وفاداری احساس دلتنگی و ملامت می‌کند و در شگفت است که چرا در عالم هر چه بیشتر نشان از وفاداران می‌جوید، کمتر می‌یابد:

دل مسکین من باری خجل گشت از وفاداری
وفاداری کنم لیکن وفاداری نمی‌یابم
گر از یاران صاحب دل کسی باشد در این عالم
بدین رغبت که من جویم وفاداری نمی‌یابم
(نظامی، ۱۳۳۸: ۲۹۹)

۴-۱-۴- پیری

نظامی در شکایت از پیری، قصیده‌ای طولانی سروده است. او در این قصیده، به توصیف روزگار پیری پرداخته و شکایت‌های خود از این دوران را چنین بیان کرده است:

در این چمن که ز پیری خمیده شد کمرم
ز شاخ‌های بقا بعد از این چه بهره برم؟
سپهر با قد خم گشته می‌کند لاجرم
بیاض موی ز کافور می‌دهد خبیرم
دو رشته پر ز گهر بود در دهن ما را
جفای چرخ گسست و بریخت آن گهرم
به سوی اوج فراغت چه سان کنم پرواز؟
از این حضیض، که شکسته است بال و پر
... چو ابر آب فشانم ز دیده حسرت
که رفت روز جوانی چو برق از نظرم
(همان: ۲۴۰)

۴-۱-۵- دشمنان و حسودان

شکایت از دشمنان و حسودان نیز در ابیات دیگری از منظومه لیلی و مجنون نظامی اشاره شده است. شاعر در این ابیات، از حسودان و دشمنان خود شکایت کرده، آنها را مثنی بیهوده گو و بی هنر می نامد:

حاسد ز قبول این روایی دور از من و تو به ژاژ خایی
چون سایه شده به پیش من پست تعریض مرا گرفته در دست
بیند هنر و هنر نداند بد می کند این قدر نداند
(همان: ۴۵۳)

۴-۱-۶- بی حاصلی عمر

گاهی شاعران پس از گذشت عمر، با نگاهی به گذشته خود می پندارند که از عمر رفته و روزگار طی شده، هیچ حاصلی به دست نیاورده اند. از این روی، با حسرت لب به شکوه می گشایند و از اینکه عمر شان بی ثمر طی شده است، ابراز اندوه می کنند. چنانکه نظامی می سراید:

کشتی عمر ما همه از موج روزگار دردا و حسرتا که تهی و کران رسید
(همان: ۲۹۲)

۴-۲- شکواییه های فلسفی

چنانکه در بخش پیشین ذکر شد، بازتاب نارضایتی از وضعیت اجتماعی و سیاسی و بی عدالتی های رایج در جامع را می توان در این نوع از شکواییه ها مشاهده کرد؛ چرا که خفقان موجود در جامعه، مانع از اعتراض صریح نسبت به حکومت وقت بوده است.

۴-۲-۱- چرخ و فلک

نظامی از چرخ و فلک، گلایه کرده و برخی ناکامی های خود در زندگی را به آن نسبت داده است. شاعر، در ابیات زیر خواری و بی ارزش بودن انسان های بزرگوار را ناشی از تاثیرات چرخ و فلک دانسته می گوید:

کریمی کو که در عالم زبون نیست اسیر و بسته این چرخ دون نیست
عروس بخت را گر زیوری هست درین نه حقه آینه گون نیست
(همان: ۲۷۴)

۴-۲-۲- روزگار، زمانه و جهان

علاوه بر چرخ و فلک، شاعر از روزگار و زمانه نیز شکایت داشته است. چنانکه می گوید:

از جهان این جنایتم سخت است کز هنر نیست دولت از بخت است
آن مبصر که هست نقد شناس نیم جو نیستش ز روی قیاس
وان که او پنبه از کتان نشناخت آسمان را ز ریسمان نشناخت
پر کتاب و قصب شد انبارش زر به صندوق و خز به خروارش
چند تیمار از این خرابه کشیم؟ آفتابی در آفتابه کشیم؟
(نظامی، ۱۳۷۰: ۶۲۴)

۴-۲-۳- بخت و اقبال

نظامی هم به تاثیرات بخت و اقبال در سرنوشت خود اعتقاد دارد. از نظر شاعر، اینکه معشوق با او بدرفتاری دارد، ناشی از وارونگی بخت اوست:

گر تو روی از صلح تابی طرفه نیست
بخت با من نیز در جنگ آمده‌است
(نظامی، ۱۳۳۸: ۲۶۸)

۴-۲-۴- قضا و قدر

نظامی نیز همچون دیگر شاعران حوزه شعر و ادب فارسی، در بسیاری از موارد، قضا و قدر الهی را تنها نیروی تاثیرگذار در سرنوشت بشر دانسته است. شاعر، علت جفاکاری معشوق را قضا می‌داند و در مقابل قضای آسمانی، چاره‌ای جز تسلیم نمی‌بیند:

ز تو صد رنج دل دارم ولیکن
نگویم قصه می‌دانم که دانی
قضای چرخم افکنده بدین روز
که کوشد با قضای آسمانی؟
(همان: ۳۳۷)

۴-۳- شکوایه‌های اجتماعی

نظامی به نابرابری‌های اجتماعی و ناهماهنگی‌های زندگی با نگاهی ژرف نگریسته و به آنها واکنش اعتراضی نشان داده‌است. شاعر که از نزدیک با دردهای اجتماع خود آشناست، در تطبیق آرمان شهر ذهنی خود با آنچه در جامعه واقعی می‌بیند دچار مشکل می‌شود و به نقد وضع موجود می‌پردازد. یکی از موارد شکوایه‌های اجتماعی او مربوط به مردم زمانه است او به دنبال ساختن آرمان شهر اجتماعی خویش، دوست دارد با انسان‌ها خوش رفتار باشد؛ اما در مقابل، ظلم و دشمنی از جانب مردم اجتماع نصیبش می‌شود. همچنین شاعر از دگرگونی ارزش‌ها در جامعه شکایت کرده‌است و انتقادات خود را در این زمینه مطرح ساخته است. نمونه‌های این نوع شکایت در اشعار نظامی:

۴-۳-۱- مردم زمانه:

گر هنری سرز میان برزند
بی‌هنری، دست بدان درزند
کار هنرمند به جان آورند
تا هنرش را به زیان آورند
حمل ریاضت به تماشا کنند
نسبت اندیشه به سودا کنند
نام کرم ساخته مشتی، زیان
اسم وفا، بندگی رایگان
(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۱۵)

۴-۳-۲- دگرگونی ارزش‌ها:

از کس وفا مجوی، کزین بی مروتان
معدوم شد مروت و منسوخ شد سخا
شد بر کنار ملت و دین رفت از میان
وز هر دو ناع ماند چو سیمرغ و کیمیا
...از بهر صید خلق نهد دام شیخ شهر
صیادوار کرده نهان رو در انزوا
...تر دامند جمله در این کهنه مزرعه
سرگشته و اسیر گلو همچو آسیا
(نظامی، ۱۳۳۸: ۲۱۹)

۴-۳-۳- آسیب رسیدن به دین:

منتظران را به لب آمد نفس
پاک کن این مسند از آسودگان
خانه ی غولند بپردازشان
(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۵)

۴-۳-۴-۴- رواج بی‌اعتمادی و ظلم در جامعه:

صحبت نیکان ز جهان دور گشت
دور نگر کز سر نامردمی
معرفت از آدمیان برده‌اند
چون فلک از عهد سلیمان بریست
با نفس هر که در آمیختم
سایه کس فرّ همایی نداشت
(همان: ۲۶)

۴-۴-۴-۴- شکواییه‌های سیاسی

برخی از شکایت‌های نظامی، حاوی مضمون سیاسی می‌باشند. «نظامی با عناوین و بهانه‌های مختلف، فرصت‌هایی برای خود پدید می‌آورده‌است تا غیرمستقیم، ستم‌هایی را که صاحبان قدرت بر مردم روا می‌دارند بر ملا سازد و به امید کاستن از میزان ستمکاری، آنان را از عاقبت شوم این کار هراسناک کند»
(وحید، ۱۳۸۸: ۱۹۷)

شکایت‌های سیاسی نظامی به شرح زیر می‌باشد:

۴-۴-۱-۴-۴- حاکمان نالایق

شکایت از حاکمان نالایق، در بیتی از دیوان نظامی به چشم می‌خورد. در این بیت، نظامی، اوضاع و احوال حاکم بر زمانه را به خاطر حکومت سران نالایق بر آن، اوضاعی آشفته دانسته، می‌گوید:
حال جهان بین که سرانش کی‌اند
نامزد و ناموراننش کی‌اند
(نظامی، ۱۳۷۰: ۴۳۱)

۴-۴-۲-۴-۴- ظلم حاکمان

نظامی در برخی از اشعارش، به تعریض و در ضمن داستان‌هایی که روایت می‌کند، از ظلم و ستم حاکمان وقت شکایت کرده‌است. به طور مثال «در داستان نوشیروان که شکایت مظالم خویش را - در اول سلطنت - از زبان جغدان می‌شنود، از جهت قدرت تاثیر کم نظیر است. پیرزنی هم که به شکایت، دامن سنجر را می‌گیرد، چنان گیرا و تند سخن می‌گوید که برای سنجر چاره‌ای جز عبرت و تنبّه نمی‌ماند» (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۵۰)

پیرزنی را ستمی در گرفت
کای ملک آرم تو کم دیده‌ام
داوری و داد نمی بینمت
دست زد و دامن سنجر گرفت
وز تو همه ساله ستم دیده‌ام
وز ستم آزاد نمی بینمت

از ملکان قووت و یاری رسد
مال یتیمان ستدن ساز نیست
بنده ای و دعوی شاهی کنی
مسکن شهری ز تو ویرانه شد

از تو به ما بین که چه خواری رسد
بگذر ازین غارت ابخاز نیست
شاه نه ای چون که تباهی کنی
خرمن دهقان ز تو بی دانه شد
(نظامی، ۱۳۷۰: ۳۱۸)

۴-۳-۴-اصحاب دیوان و کارگزاران حکومت

نظامی در مخزن الاسرار، در داستان پیرزن و سنجر، به رفتار ظالمانه یک شحنه با پیرزن اشاره می‌کند. پیرزن هنگامی به خدمت سلطان سنجر می‌رسد، در ابتدا از ظلم شحنه گله می‌کند، سپس شکایت خود را متوجه سنجر می‌نماید:

شحنه مست آمده در کوی من
بی گنه از خانه به رویم کشید
در ستم آباد زبانم نهاد
شحنه بود مست که او خون کند

زد لگدی چند فراروی من
موی کشان بر سر کویم کشید
مهر ستم بر در خانم نهاد
عربده با پیرزنی چون کند
(همان: ۳۱۷)

درباره موضوع شکواییه و بررسی آن در اشعار خاقانی نتایج زیر حاصل شد:

شکایت و گلایه، بخش قابل توجهی از اشعار خاقانی را به خود اختصاص داده‌است. شکوه‌های شخصی بیشترین نمود را در میان شکایت‌های او دارد، پس از آن شکوه‌های اجتماعی و سپس شکوه‌های فلسفی، بیشترین بسامد را دارا می‌باشد. شکواییه سیاسی در برابر دیگر موضوعات شکواییه در شعر خاقانی، نمود چندانی ندارد.

در بخش شکواییه‌های شخصی، شاعر از معشوق، احوال نامساعد، گذر عمر، پیری زودرس، چشمان ضعیف و احوال، بیماری و زبان خود شکایت کرده‌است که در این میان، سهم شکایت از معشوق از دیگر شکواییه‌های شخصی بیشتر است. درباره شکایت‌های عاشقانه باید گفت که این قسمت از شکایت‌های او، از زمره شکایت‌هایی است که در دیوان اکثر شاعران یافت می‌شود. در این نوع از گلایه‌ها، شاعر از جور و جفا، بی‌اعتنایی، بی‌وفایی و هم‌نشینی با اغیار، جدایی و فراق، و دست ندادن وصال محبوب، شکایت کرده‌است.

در قسمت شکواییه‌های فلسفی، شاعر از بخت و اقبال، فلک، روزگار و دهر، جهان، قضا و قدر شکایت کرده‌است که این نوع شکوه در شعر همه شاعران وجود دارد و نمونه‌هایی از آن در متن پایان نامه آورده شد. در عین اینکه شاعر در این نوع شکایت، از بخت و اقبال و امثال آن شکایت کرده و نگارنده نیز این شکایت را در متن یادآور شده، اما با تأمل در برخی از آنها به این نتیجه رسیده که این نوع شکایت احتمال دارد به اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر او مرتبط باشد و با توجه به اختلافی که در دوره او وجود داشته، مجبور شده‌است که شکایت از روزگار خود را تحت این الفاظ بیان کند.

بخش دیگری از شکواییه‌های خاقانی، مربوط به مسائل مادی و اقتصادی می‌شود. در این شکایت‌ها، شاعر از وضعیت نامناسب مادی و عدم توانایی در تأمین مایحتاج زندگی شکایت کرده‌است. او از درآمد اندک خود و در مقابل، مخارج بالا، گلایه کرده و بیان داشته که قادر به تأمین اساسی‌ترین نیازهای زندگی نیست و توانایی تأمین خانه، خوراک، اسب، استر، شتر و... برای او مقدور نیست.

در بخش شکواییه‌های اجتماعی، شکایت‌های شاعر شامل موارد متعددی می‌شود از قبیل: از بین رفتن نشان انسانیت، شکایت از دشمنان و بدخواهان، شکایت از دوستان، شکایت از اهل شروان، شکایت افراد مختلف و گروه‌های خاص (پدر، فرزند، دختر، طبیبان، افسون‌گران و دعانویسان، رافضیان، فلسفیون و اعراب)، شکایت از رواج رذایل اخلاقی در جامعه (ظلم و ستم، زهد ریایی، ریاکاری و دورویی، بخل، حرص و طمع، جاه‌طلبی). در بخش شکواییه‌های سیاسی، شاعر از ظلم شاهان، حاکمان نالایق و بی‌اعتنایی شاهان به شاعران، شکایت کرده‌است.

درباره موضوع شکواییه و بررسی آن در اشعار نظامی نتایج زیر به دست آمد:

شکایت‌های نظامی شامل چهار بخش شخصی، فلسفی، اجتماعی و سیاسی است. در این میان شکواییه‌های شخصی بیشترین بسامد و شکواییه‌های سیاسی، کمترین بسامد را دارا می‌باشند.

شکواییه‌های شخصی نظامی شامل شکایت از معشوق، شکایت از بیماری، شکایت از تنهایی و بی‌همدمی، شکایت از پیری، شکایت از دشمنان، حسودان و شکایت از بی‌حاصلی عمر می‌شود. در میان این نوع از

شکایت‌ها، سهم شکایت‌های عاشقانه از دیگر موارد بیشتر است و شاعر در این گلایه‌ها، از جور و جفای معشوق، فراق و جدایی از او و بی‌توجهی و بی‌اعتنایی وی شکایت کرده‌است.

شکوایه‌های فلسفی در شعر نظامی، شامل شکایت از چرخ و فلک، روزگار، زمانه و جهان، شکایت از بخت و اقبال و شکایت از قضا و قدر می‌باشد. در حقیقت بازتاب نارضایتی از وضعیت اجتماعی و سیاسی و بی‌عدالتی‌های رایج در جامع را می‌توان در این نوع از شکوایه‌ها مشاهده کرد؛ چرا که خفقان موجود در جامعه، مانع از اعتراض صریح نسبت به حکومت وقت بوده‌است و شاعر مجبور بوده که بخشی از ناکامی‌های خود در زندگی را به این عوامل نسبت دهد.

در بخش شکوایه‌های اجتماعی، نظامی از مردم زمانه، دگرگونی ارزش‌ها، آسیب رسیدن به دین و رواج بی‌اعتمادی و ظلم در جامعه شکایت کرده‌است. نظامی که از نزدیک با دردهای اجتماع خود آشنا بوده، در تطبیق آرمان شهر ذهنی خود با آنچه در جامعه واقعی می‌دیده دچار مشکل شده، به نقد وضعیت موجود پرداخته‌است. شکوایه‌های سیاسی نظامی، کمترین بسامد را در میان شکایت‌های او دارد. در این شکایت‌ها، شاعر از حاکمان نالایق، همچنین اصحاب دیوان و کارگزاران حکومتی گلایه کرده و از ظلم آنها سخن گفته و انتقاد کرده‌است.

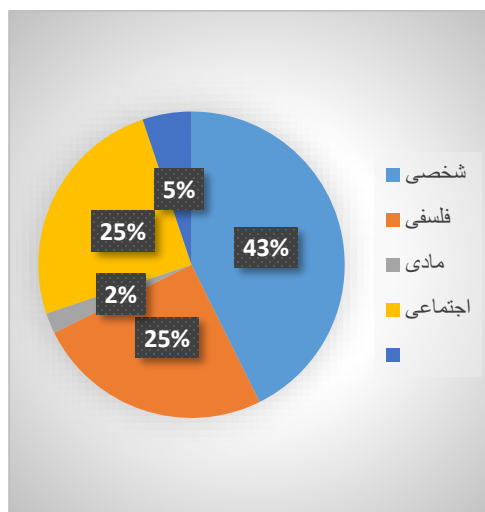
(جدول ۱) فراوانی شکوایه در اشعار خاقانی:

موضوع شکوایی	تعداد موارد
۱ شخصی	۹۹
۲ فلسفی	۵۸
۳ مادی	۵
۴ اجتماعی	۵۸
۵ سیاسی	۱۲

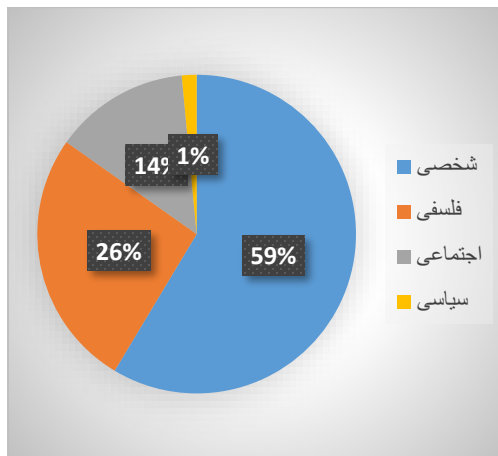
(جدول ۲) فراوانی شکواییه در اشعار نظامی:

تعداد موارد	موضوع شکوایی	
۴۷	شخصی	۱
۲۱	فلسفی	۲
۱۱	اجتماعی	۳
۳	سیاسی	۴

نمودار فراوانی شکواییه در اشعار خاقانی



نمودار فراوانی شکواییه در اشعار نظامی



۱. خاقانی، بدیل بن علی، (۱۳۸۵)، دیوان، تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
۲. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۲)، با کاروان حله، چاپ پنجم، تهران: جاویدان.
۳. سرامی، قدمعلی، (۱۳۷۵)، بٹ الشکوی، دازشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران.
۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: نشر سخن.
۵. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، انواع ادبی، میترا، چاپ سوم.
۶. ظفری، ولی الله، (۱۳۷۵)، حبسیه در ادب فارسی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۷. مؤتمن، زین العابدین، (۱۳۶۴)، شعر و ادب فارسی، چاپ دوم، زرین.
۸. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۳۸)، دیوان قصاید و غزلیات، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابفروشی فروغی.
۹. _____، (۱۳۷۰)، کلیات خمسه، تهران: امیرکبیر.
۱۰. وحیدا، فریدون، (۱۳۸۸)، جامعه شناسی در ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران: سمت.
۱۱. یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۸۴)، بٹ الشکوی، رهنگنامه ادبی فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.